

پنجمین گفتگوی امیر جواهری لنگرودی از طریق "رادیو همبستگی با کارگران - گوتنبرگ"، با محمود صالحی سخنگوی " کمیته دفاع از رضا شهابی " در تاریخ جمعه اول دی ماه ۱۳۹۱ رابطه با آخرین وضعیت بیماری و چرایی دست به اعتصاب غذای ترزدن رضا شهابی و دیگر مشکلات کارگران با هم به سخن می نشینند.

<http://www.hambastegibakargaran.se/index.php/archive/interviews-subcat/158-20121221-salehi-interview>

امیر جواهری: خوب شنوندگان عزیز رادیو کانون همبستگی با کارگران ایران.

باردیگر با محمود صالحی سخنگوی "کمیته دفاع از رضا شهابی" هستیم. و این پنجمین گفتگوی من در سلسله گفتگوهای که پیرامون رضاشهابی و مصادیق مربوط به فعالیت های کارگران ایران می باشد با ایشان گفتگو می دارم.

محمود صالحی عزیز، ضمن سلام و درود خدمت شما، نیک در جریان هستید که در طول هفته اخیر از جانب کمیته شما اطلاعیه های شماره ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ داده شد و نگرانی های خودتان را در رابطه با وضعیت رضا شهابی و بویژه اعلام "اعتصاب تر" ایشان در رابطه وضعیتی که در بیمارستان و بعد از آن متوجه اش بوده، اعلام کردید. خواستم بعنوان سخنگوی این کمیته، ما را در جریان آخرین وضعیت او قرار بدهید. میکروفون در اختیار شما می گذارم

محمود صالحی: با درودهای گرم به حضور تمام شنوندگان رادیو شما.دوستان با توجه به برخورد غیر انسانی که با رضا شهابی در بیمارستان امام خمینی تهران از طرف ماموران همراه شده است. رضا شهابی اولین اعتراضش به اولین برخورد اینها، نگرفتن دارو و امکانات بهداشتی بود و بعد از چند روزی، در روز دوشنبه برابر بیست هفتم آذر رضاشهابی رسماً اعتراض و اعتصاب غذای خود را علیه این همه نابرابری و تبعیض و انسان ستیزی و اعلام کرده و حال چند روز از این اعتصاب می گذرد و مایعنی از روز پنجشنبه هیچ گونه خبری نداریم. بهر حال در حال اعتصاب غذا می باشد

امیر جواهری: بله خود شما نیز در ارتباط این وضعیتی که الان شمه ای از آنرا توضیح دادید. طی یک نامه سرگشاده ای در واقع به نوعی به بازتاباندن تجربه خودتان از زندان و دوران اعتصاب غذا خودتان یاد آور شدید و فعالان کارگری در داخل و خارج را مخاطب قرار دادید و اعلام داشتید که در این

راستا آنچه را که مربوط به حمایت و پشتیبانی از رضاشاهی و همینطور دیگر فعالان کارگری مثل بهنام ابراهیم زاده، محمدجراحی، پدرام نصراللهی و شاهرخ زمانی، دیگران و دیگران که از خدمات دارو و درمان و ابتداترین امکانات بهداشتی محروم اند می بایستی اعتراض شود. فکرمی کنید که تنظیم این نامه و انتقال تجربه شما چه تاثیری می تواند در بازتابدن وضعیت بد این فعالان عرصه کارگری و مخاطبینش در بیرون داشته باشد؟

محمود صالحی: من قبل از اینکه به این نکته بپردازم. لازم به توضیح میدانم که اولاً ما به هیچ کدام از بچه هائیکه در داخل زندان هست، هیچگاه نگفتیم که اعتصاب غذا کنند. چون واقعا اعتصاب غذا از هر نظر به تمام وجود و تمام ساختار این بچه ها لطمه میزند. از نظر ساختار فیزیکی به هم می شکنند و هم از لحاظ روحی هم مشکل پیدا می کنند. با توجه به شرایطی که در داخل زندان حاکمه، الان من خودم چون لمس کردم در آنجا بودم. من زمانی که خودم اعتصاب غذا کرده بودم. همان بندی که من آنجا بودم یک عده از آنهایی که واقعا بویی از انسانیت نمی بردند. یعنی اصلاً نمی دانستند، زندانی هم بودند. می آمدند جلوی چشم من و پیش من آنجا مثلاً غذاهای آنچنانی مصرف می کردند. بخاطر اینکه مثلاً من ناراحت بشوم. بیشتر از اینکه غذا نمی خوردم با توجه به اینکه غذاهای اینها را می دیدم. نوشابه های اینها را می دیدم. چیزهایی که اینها مصرف می کردند من هم می دیدم بهر حال ناراحت می شدم. بعد با توجه به این وضع، ما هیچ وقت موافق نبودیم که بچه ها از جان خود یعنی به این شکل که گفتم مایه بگذارند و اعتصاب غذا کنند. اما زمانی که شروع می کنند، بالاخره باید ما از آنها حمایت بکنیم. یعنی هیچ راه دیگه ای نیست. ما نباید به آنهایی خانه بشویم که می گویند: باید اعتصاب را بکشید. من خودم به این شکلش اعتقاد ندارم که بگم. از آن طرف هم بگویم که هیچ وقت موافق این نیستیم که کسی شروع بکنه به اعتصاب، اما کسی که اینکار را شروع کرد باید تا آخرش ادامه بدهد. تا اینکه به خواستش برسه. چون اگر بخواستش نرسه، آنجا اعتصاب غذا بی نتیجه میشه، هم اعتصاب غذا لوٹ میشه، اگر کسی بخواست و مطالبات کسانی که برای رسیدن به خواستشان اعتصاب می کنند توجه ای نمی کنند. پس در هر صورت این اعتصاب غذا باید بحق خودش برسه. در این رابطه من به اطلاعیه ای دادم به هر حال از مردم در خواست کردم از کارگران، از تشکلهای کارگری در خواست کردم که دوستان برای تقویت روحیه رضا و امثال رضا، رضا و زندانیان سیاسی. رضا و کسانی که اعتصاب غذا می کنند، برای تقویت روحی اینها ما باید به هر چیز که می توانیم اینها را یاری و کمک کنیم این برای زندانی که در حالا در حال اعتصابه خیلی مفیده یعنی من خودم زمانی که در زندان بودم و همین موقع که در اعتصاب بودم وقتی که می گفتند؛ مردم اعتراض کردند. وقتی می گفتند؛ مردم تجمع کردند. وقتی می گفتند؛ مردم مثلاً تشکلهای کارگری اعتراض کردند. من خوشحال می شدم ضمن

اینکه از نظر جسمی و از نظر من زبان ناراحت بودم ولی از نظر روحی من خوشحال می شدم و اصلا خیال می کردم من اعتصاب نکردم یا اصلا خیال می کردم اصلا من سیرم. این مهمه ما باید این را تقویت کنیم بخاطر اینکه کسی که امروز دست به چنین کاری زده از نظر روحی سربلند و موفق باشه.

امیر جواهری: خوب ممنونم از این توضیحات روشنگر. محمود صالحی عزیز همزمان با فشاری که متوجه رضا شهابی هست، بهنام ابراهیم زاده فعال کارگری را از بند ۳۵۰ اوین طی همین روزهای گذشته به سلولهای انفرادی بند ۲۴۰ انتقال دادند. با خبر شدیم که در تبریز نیز مشکلاتی را متوجه خانواده محمد جراحی کردند. از سوی دیگر بار دیگر سراغ همسر علی نجاتی آمدند. آنهم بجرم همان حضورش به همراه شوهرش در یکی از مراسم های خانوادگی در کردستان و خواندن ترانه و سرود "دایه دایه وقت جنگه" و از طرفی با خبر شدیم که پریشب چهارشنبه شب، سراغ فعالان اعضای "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری" آمدند و در شهر بوکان تعدادی از آنها را با ریختن به درون منازلشان و ضبط وسایل شخصی، دستگیرشان کردند. اینگونه تهاجمات پیوسته را در شرایط فعلی چگونه می بینید؟

محمود صالحی: دوستان در رابطه با بهنام من یک توضیحاتی بدهم. بهنام یک زن و یک بچه دارد به اسم نیما، خوب به هر حال چند روز بچه اش مریض است در واقع از نظر تغذیه ناسالم در طول این مدتی که پدرش در زندان بوده زخم معده گرفته و حالا هم کم خون است و یک مدتی در بیمارستان بود و حالا هم که در خانه بستری است. در هر صورت من در همین جا امیدوارم که نیما پسر بهنام زودتر خوب بشود. بهنام هم بله، بهنام هم فعلا از بند ۳۵۰ انتقال دادند به بند ۹۶ که مشخص نیست بند ۹۶ کجاست من دقیقا نمی دانم ولی تا این خبر که به من رسیده در بند ۹۶ است. در رابطه با بچه هایی هم که در بوکان دستگیر شدند بله در روز چهارشنبه بعد از ظهر نیروهای لباس شخصی و انتظامی به منزل و محل کار این تعداد از اعضای کمیته هماهنگی از جمله: هادی تنومند- ابراهیم مصطفی پور- کاظم مصطفی پور- جمال مینا شیری- محمد کریمی رفتند و اینها را دستگیر کردند. تا دیروز که پنجشنبه بود خانواده اینها در جلوی زندان که تجمع کردند اما به آنها گفتند؛ جلوی زندان را ترک کنید تا روز دوشنبه مراجعه نکنید برای پیگیری پرونده این دوستان.

امیر جواهری: خوب خیلی ممنونم از این توضیحات شما، در واقع پرسش من این بود که؛ در شرایطی که کارگران با دشواری های وسیع در جامعه روبرو هستند، چگونه است که همزمان اینگونه فشارها در درون زندان و بیرون زندان هم متوجه کارگران هست؟

محمود صالحی: خوب این طبیعی ست. در این شرایطی که موجود است تنها کارگران همیشه دست به اعتراض می زنند. کارگرانند که معترض هستند. کارگرانند که خواستار جامعه دیگری هستند. کارگران هستند که خواستار حق و حقوق خودشان هستند. کارگران هستند که یک مبارزه جاری دارند. این مهم است خوب دارند. سیستم هم این را می داند، می بیند و می شنود. چون کارگران خانه خودشان ننشستند که کسی آنها بیاید و آنها را دستگیر کنند. کارگران دارند تعرض می کنند. دارند روزمره فعالیت می کنند. همین دلیل است که خوب تحت پیگرد هم قرار می گیرند. خوب این امرطبیعی ست. ما نباید تردیدکنیم که چرا این جور می شود؟ چرا اینجوری شد، ندارد. چون کارگر دارد، مبارزه می کند. وقتی مبارزه می کند خوب طبیعی ست که با سیستمی مبارزه می کند که تمام مشکلاتی که امروز برای کارگر پیش آمده از آنجاست.

ببین من یک چیز برای شماها تعریف کنم. من دیروز یک جلسه ای در اداره کارشهریانه داشتم. کارگری چندمدتی در توی یک بیمارستان کار می کند. به آن کارگر می گویند: شما شاهد دارید که تو آنجا کار کردیدی؟ یعنی دیگر این جوری شده، بازرس کار می گوید: تو باید وقتی صبح ها از خانه بیرون آمدی یک شاهد بگیری که من از خانه بیرون امدم. وقتی می روی توی محل کارت، آنجا هم یک شاهد بگیری و بگویی آقا ترا خدا ببین، تو شاهد باش که من آمدم سر کار تا فردا اگر چیزی شد، برای من شهادت بدهی. دیگر توجه به هیچ چیزی نمی کنند. کارفرمایی که دستمزد کارگر پرداخت می کند. این مهمه که بدونیم در برابر چه پرداخت می کند؟ مثلاً ببین من نماینده کارگر بودم به کارگر ابلاغ می کنند. شما حق ندارید، نماینده بیاورید. خوب در قانون ما این را نداریم. یعنی هر کسی برای خودش.... کارگر هم در این رابطه به این وضع معترض است. وقتی معترض است، اعتراضش در رابطه به چی هست؟ اعتراضش در رابطه با این موقعیتی که هست در رابطه با چیز دیگری نیست. خوب من به رئیس اداره کار بانه گفتم: جناب عملی که شما انجام می دهید، برابر کدام قانون و بخشنامه است؟ این دیوانه وار بلند شده، داد می زند: آقا برو بیرون. محل را ترک کنید چرا؟ چون تا به امروز کسی این را به او نگفته است. همه به حرفهای او لبیک گفتند. همه گفتند چشم. چشم و چشم. وقتی من میروم می گویم: آقا شما صحبتی که می کنید، برابر کدام قانون و بخشنامه ای هست؟ این دیگر دیوانه وار، دیوانه می شود. داد می زند. فریاد می زند. این جوری ست. این است به همین دلیل، خوب کارگر همیشه معترض است و حاضر هم نیست سکوت کند. خوب حالا اگر امروز این اعتراضات و این اعتراضات پراکنده به نیرو تبدیل نشده، خوب می رود که به نیرو تبدیل بشود.

امیرجواهری: خوب حالا برویم به مسئله قانون و اعتراضات اشاره داشتید. در جریان هستید که قانون کار فعلی و همینطور قانون موسسه تامین اجتماعی را دستخوش تغییرات کردند.

محمود صالحی: صدا خیلی خراب است

امیرجواهری: صدای من خراب است؟ خوب این از وضعیت هواست!

پرسشم این بود: که به قانون اشاره داشتید. امروز اصلاحاتی به قانون کار موجود و همین طور به قانون تامین اجتماعی وارد کردند. بدون اینکه کارگران هیچ دخالتی از همین نمونه ای که شما الان گفتید، به آن داشته باشند. فکر می کنید چرا در چنین شرایطی به این اصلاحات فاحش در قانون کار موجود و قانون تامین اجتماعی بدون نظارت و دخالت کارگران دارند دست می برند و آنها را بفوریت از دولت به مجلس بردند تا بتوانند این تغییرات فاحش را بر ضرر کارگران و به نفع کارفرمایان از قوه به فعل دربیاورند. چگونه می بایست به این عمل دولت معترض بود؟

محمود صالحی: ببینید این طبیعی است. چون خود دولت کارفرماست. یعنی بزرگترین کارفرما در ایران، خود دولت است. چون اصل ۴۴ قانون اساسی هنوز جای خودش است. یعنی خود دولت کارفرمای بزرگ است. کسانی هم که به مجلس می روند. کسانی که در وزارت کار هستند. من مطمئن هستم. من مطمئن هستم که همه اینها بشکلی کارگر دارند. بشکلی، حالا دیگر از یک کارگر گرفته تا صد کارگر از صد کارگر گرفته تا هزار کارگر، اینهای که در مجلس امروزند. امروز که من حرف می زنم، همه خودشان کارفرما هستند. خوب طبیعی است که قوانینی که چند سال پیش درست شده اند همان قوانین نیم بند. حالا ببین ما به همان قوانین نیم بند، نگاه کنیم که در سال ۶۹ تصویب شده در همین قانون اخراج کارگر وجود ندارد. اصلاً نیست، اما ما روزانه شاهد اخراج صدها نفر کارگریم. طبق گفته خود مسئولین خانه کارگر در یکسال صد هزار نفر کارگر اخراج شده است. در حالی که در همان قانون کار ما نداریم. جزء تبصره ماده ۲۷ قانون کار نباشه، که حتی یک موردش هم برابر تبصره ماده ۲۷ قانون کار اجرا نشده است. این یعنی مانع میگیریم که چیزی بنام قانون وجود نداشته. در هر شهر و هر مرکز و هر ارگانی، کسانی که روی کار هستند من در آوردی چیزهایی برای خودشان درست می کنند. من در آوردی برای خودشان، چیزهایی برای خودشان درست می کنند. در این رابطه وقتی مجلس هم خودش کار فرما باشه، خوب طبیعیه، قوانین را به نفع کار فرمایان تدوین می کنه نه بنفع طبقه کارگر. حالا اگر هم یک عده امروز داد می زنند یا فریاد می زنند. که مادر مجلس یا مثلاً در شورای عالی کار، نماینده کارگر نداریم. حتی اگر هم نماینده کارگر هم داشته باشیم. آنجا هم همان نماینده های رادیکال می توانند آنجا چیکار کنند؟ وقتی اکثریت با آنهاست. یعنی هیچ کاری نمی توانند بکنند. یعنی اگر ما مثلاً شورای عالی کار را در نظر بگیریم به نفر را اگر سه نفرش هم نماینده کارگر

رادیكال ترین انسانها باشند چون در مقابلش شش نفر خوب رای نماینده این مهمه من رفتم در یک شورای سازش، که معمولا طبق قانون ماده ۱۵۷ قانون کار، باید شورای سازش دو نفر باشه. یکی نماینده کارگر باشه، یکی نماینده کارفرما. اما متاسفانه همان دونفر، نماینده خود دولت بودند. یعنی نه نماینده کارگر آنجا وجود داشت نه نماینده کارفرما، خوب نماینده دولت بود از من بازجویی می کرد. چون چیزی بنام قانون وجود نداره. معلومه چون نوشته ها زیاده، قانون زیاد داریم. الان من گفتم. من توضیح دادم. در قانون کار در هیچ جا اشاره به اخراج کارگرنشده است. جزء تبصره ماده قانون وزارت کار. خوب طبیعی است علیه طبقه کارگر هر مصوبه را بکنند که تا به حال کردند.

امیر جواهری: محمود صالحی عزیز، امروز جدا از رضاشاهی ما با لیست بالا بندی از زندانیان سیاسی مثل: **بهنام ابراهیم زاده - پدram نصراللهی - محمد جراحی - شاهرخ زمانی - مهدی شاندیز - دکتر فریبرز رئیس دانا - علی جباری - بهاره هدایت - شبنم مددزاده - رسول بداعی - عبدالرضا قنبری - نسرین ستوده - محمدسیف زاده - عبدالفتاح سلطانی - هاشم شعبانزاده - شیوا نظر آهاری - ژیلای بنی یعقوب و دیگران دیگران** رو به رو هستیم.

فکر می کنید که چه سطح از وظایف برای برملا کردن موقعیت بدی که اینها دارند و مثلا نسرین ستوده به عنوان یک قاضی با اعتصاب غذا طولانی مدت خودش در این دوره، هم پدرش را در زندان از دست داد و هم مادرش را، بدون اینکه به این فرصت دست پیدا کند که آنها را ببیند. یعنی اینکه از ملاقات با آنها و فرزندانش در طولانی مدت محروم بود. فکر می کنید چه کاری میشه برای برملا کردن خود ویژگی که اینها به جرمی ناکرده در زندان هستند امروز در سطح جهانی صورت بدهیم. در پرتو همین نامه نگران کننده شما که برای رضا شاهی نوشتید؟

محمود صالحی: خوب این طبیعی است در طول زمان از دهه شصت به این طرف، جنبش کارگری، جنبش زنان و جنبش معلمان رشد شایانی کرده است. این طبیعی، حالا مثلا من زمانی سه سال خودم میرفتم داخل زندان، بعد از سه سال که می آمدم بیرون، اصلا کسی نمی فهمید که من در زندان بودم. خوب این سیستم همین این را می خواد. اما امروز از اولین دقیقه ای که کسی که دستگیر میشه بلافاصله تمام دنیا می ترکه، این خیلی مهم است. اینها را روی این تاکید دارند که مثلا بچه های ما را احضار کردند و گفتند؛ آقا ما شمارا احضار کردیم که بیایید اینجا، ما از شما می خواهیم شما دیگه روی آنتن

نروید. چون اینها به قول خودشان اگر روی آنتن بره اینها حساس می شوند. خوب این مهمه که روی آنتن بره، وقتی روی آنتن رفت تمام مردم می دانند. داخل جامعه ای که زندگی می کنم. جامعه ای که زنان را به جرم اینکه مطالبه حقوق می کنند. کارگران به جرم اینکه مطالبه حقوق می کند. آزادی خواهان را به جرم اینکه مطالبه آزادی می کنند، به زندان می اندازند این طبیعیه که جلوش را می گیرند و اینها به این برخوردی که می شود، حساس هستند. خوشبختانه امروز علم آنقدر پیشرفت کرده که از همان اولین دقیقه هایی که چیزی در ایران پیش می آید، در ایرانی که همه چیز سانسور میشه همه چیز اینجا سانسور است. اما خوشبختانه مرتباً گزارش به خارج از ایران منتقل میشه که تمام رسانه ها دارند روی این بحث می کنند. من خودم الان دارم تلفن صحبت می کنم. من مطمئن هستم که تلفنم شنود میشه. چند روز پیش که شما زنگ زدید که اصلاً تلفن را خراب کرده بودند، یعنی تلفن خراب کرده بودند که من صحبت نکنم، اما بهر حال من صحبت می کنم تا زمانی که در یک جایی ازدولت و یایک قاضی به من حکم بده که شما نباید صحبت بکنید. چون من به هیچ جرمی به این محکوم نشدم که صحبت نکنم و اینرا هم برای خودم درست میدانم که صحبت بکنم. داد و فریاد مشکلات کسانی که در داخل زندان به گوش مردم برسانم. چون ما اینجا با نامه نگاری، نامه نمی توانیم، هیچ کاری بکنیم. ما بارها نامه نوشتیم. بارها درخواست کردیم. بارها هر کاری کردیم اما هیچ چیز واقعا با نامه نگاری ما درست نشده است من الان خودم، پرپر روز در جلسه ای که در شهر بانه بودم. اصلاً تصمیم گرفتم؛ هر جلسه کارگری رفتم بجای اینکه این اعتراضات به مسئولین انتقال بدهم، این اعتراضات و این چیزی هاییکه وجود داشته، به اذهان عمومی اعلام کنم. میگویم تا مردم بفهمند. مسئولین هیچ جوابی نمی دهند. من میرم میگویم برابر قانون چرا اینکار را می کنی؟ کجای قانون اینکار ها را گفته؟ میگه: آقا برو بیرون. پس ناچاراً ما باید دیگه از امروز هر چیزی که در داخل کشور ما رخ بده، باید به افکار عمومی اعلان بکنیم تا دیگه پنهان نمانه یعنی بی هویت نباشه!

امیر جواهری: خوب به نکته درستی اشاره کردید. به گمانم من وقتی که پاسیار همراه رضاشهابی از بیمارستان تو شرایطی که پزشک تاکید کرده که او می بایستی که برای استراحت در نزد خانواده اش باشه، آنرا به داخل زندان بر می گردانند. در طول مسیر او را تهدید می کنند که شما "منافق و ضد انقلابی. خودتان را به مریضی میزنید و بی خودی خرج روی دست ما می گذارید" همینطور به او فشار می آورند به اینکه "یه آشی برایت می پزیم و بلایی سرت می آوریم تا فراموش نکنی، چی به چی و کی به کی است" محمود صالحی هم بعنوان سخنگوی کمیته دفاع از رضا شهابی، وقتی چنین مسئولیتی را می پذیره. بگمان من می بایستی فریاد بر بیاره و سخنگوی او باشه بر سر آنچه که متوجه رضا شهابی کارگر زندانی و متوجه دیگرانه.

محمود صالحی عزیز از اینکه دعوت من را در شرایط دشوار فعلی برای این گفتگو پذیرفتید. از شما و سپاسگزارم. اگر نکته پایانی دارید که می خواهید با شنوندگان "رادیو همبستگی با کارگران" اعلام بدارید یکبار دیگر میکروفون را در اختیار شما می گذارم.

محمود صالحی: خیلی ممنون هستم. صحبت خاصی ندارم. تنها می خواهم در این رادیو شما به دوستان اعلام کنم: کسانی که واقعا دلشان برای طبقه کارگر می تپد. جنبش کارگری احتیاج به آنها دارد. یار گیری نکنند. دوستان یارگیری نکنند. این به ضرر جنبش کارگری است. این یارگیری هارا رها کنند. جنبش احتیاج به آنها داره. یار گیری کردن وارد محفل های بد میشه و به نظر من، جز ضربه زدن به جنبش کارگری هیچ چیز دیگه ای نیست. لطفا یارگیری نکنند برای اینکه جنبش کارگری به پیش برود. صحبت پایانی امیر: از شما ممنون و سپاسگزارم امیدوارم که باز هم فرصتی پیش بیاید تا بتوانیم با هم صحبت داشته باشیم. شادو سربلند باشید.

این گفتگو در تاریخ جمعه اول دی ۱۳۹۱ صورت گرفت و رفیق عزیزم اصغرارسنگ از فعالین "کانون همبستگی با کارگران ایران - گوتنبرگ"، زحمت پیاده کردن نوار و تایپ آنرا بعهدہ گرفته است. بدینوسیله از زحمت رفیق تشکر می کنم

با مهر و دوستی

امیر جواهری لنگرودی

Rooshomar_k@yahoo.com

یکشنبه ۳ دی ۱۳۹۱ برابر با ۲۳ دسامبر ۲۰۱۲